

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

جایگاه نام در ایران باستان*

دکتر وحید رویانی (نویسنده مسئول)^۱

مرتضی نیازی^۲

چکیده

نام‌ها از گذشته تاکنون مهم‌ترین عامل هویت‌بخشی و تمایز افراد در جامعه بوده‌اند. نوع انتخاب نام علاوه بر اینکه گویای نگرش فرد به خود، جامعه و طبیعت است، اندیشه دینی و مذهبی او را نیز آشکار می‌سازد. در پژوهش‌های تاریخی و اجتماعی با مراجعه به متون تاریخی و بررسی اسامی خاص متداول در هر دوره می‌توان بافت قومیتی و مذهبی و پراکندگی اجتماعی هر دوره را سنجید. آنچه‌ای که یافته‌های باستان‌شناسی و اسناد تاریخی نشان می‌دهند، عوامل متعددی در ایران باستان در گزینش اسامی ایرانیان دخیل بوده‌اند، ولی مذهب نقش اساسی را به عهده داشته‌است. در این مقاله ابتدا به جایگاه نام و نام‌گذاری و مراسم و آیین‌هایی که برای نام‌گذاری در ایران باستان و خصوصاً دوران ساسانیان مرسوم بوده و همچنین شیوه‌های انتخاب نام برای افراد پرداخته شده، سپس نقش نام و کارکردهای آن در اوستا که مهم‌ترین کتاب بازمانده از دوران باستان است، مورد بررسی قرار گرفته‌است. تابوی نام و قدرت نهفته در نام‌های مقدس و اساطیری، یکی دیگر از موضوعات مرتبط با نام در دوره ساسانیان است که شاهان از آن در جهت اهداف سیاسی خود استفاده می‌کردند؛ همچنین تداوم نام در دین مزدیسنا و اندیشه شاهان ساسانی مطلب دیگری است که نویسندگان بدان پرداخته و نشان داده‌اند دغدغه مانایی نام، انگیزه ساخت بسیاری از بناهای با ارزش دوره ساسانی و عامل شکل‌گیری برخی قوانین فقهی و حقوقی دین مزدیسنا می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: نام‌گذاری، ایران باستان، تولد، اندیشه مزدیسنا.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۰۸

vahidrooyani@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۸/۱۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گلستان.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه گلستان.

۱. مقدمه

نام‌ها از گذشته تاکنون مهمترین عامل هویت بخشی افراد جامعه بوده‌اند. نوع انتخاب نام نه تنها گویای نگرش فرد به جامعه و طبیعت است، بلکه اندیشه دینی او را نیز آشکار می‌سازد. آن‌چنان که اسناد تاریخی نشان می‌دهند عوامل متعددی بر گزینش اسامی ایرانیان در ایران باستان تأثیر نهاده‌اند، ولی مذهب نقش اساسی را به عهده داشته است.

۱-۱. شرح و بیان مسئله

یکی از عوامل مهمی که می‌تواند در کنار تصاویر و نقوش به‌جامانده از اعصار کهن تا حدودی ما را در شناخت عقاید و کیش‌های مردم باستان کمک کند، نام‌های خاص مطرح‌شده در متون تاریخی است؛ به عنوان مثال در مورد ادیان معمول در دوران مادها به‌جز نام‌های خاصی که در متون آشوری به جا مانده، مدرک دیگری در دست نیست و تنها از راه تجزیه، تحلیل و بررسی معانی این نام‌ها می‌توان به شناختی نسبی از گرایش‌های دینی و مذهبی صاحبان آنها به طور خاص و مردم آن دوران به طور عام دست یافت. از سوی دیگر این چنین است که نام‌ها در بطن خود نشانگر میزان پراکندگی زبانی نیز هستند و این مسئله کمک شایانی به آگاهی ما از زبان‌های متداول هر دوره می‌کند. «اگر اسامی خاص، چنان‌که معمول به عهد باستان بوده، معنی خود را حفظ کرده‌باشند، غالباً گواه برآنند که مردم به زبانی که نام‌ها بدان منسوب بوده، سخن می‌گفته‌اند» (دیاکونوف، ۱۳۹۰: ۶۰)؛ پس می‌توان از راه کندوکاو و بررسی نام‌ها به زبان‌های رایج هر دوره پی برد. از سوی دیگر همان‌طور که نام‌ها می‌توانند معرف تفکرات دینی شخص باشند، دین‌ها نیز می‌توانند در تغییر و ارزش‌گذاری نام‌ها، عامل اصلی به شمار آیند؛ زیرا با گسترش دین جدید و استقرار و استمرار آن در دوره خاص و نشر تعالیم و اندیشه‌های مبتنی بر آن، گرایش توده مردم به نام‌گذاری فرزندان مطابق با دین نوظهور افزایش می‌یابد؛ مانند افزایش استفاده از نام‌های جبرئیل و عیسی و... هنگام گسترش دین مسیحیت و نام‌های اسلامی پس از نفوذ اسلام. حتی استعمال نام‌های خاص می‌تواند مرز ادوار تاریخی را به طور مشخص با توجه به ظهور ادیان جدید از هم مشخص کند. این مسئله‌ای است که نویسندگان در این پژوهش به آن می‌پردازند و برآنند تا با روش اسنادی و به‌وسیله فیش‌برداری منابع کتابخانه‌ای به این سؤال پاسخ دهند که در ایران باستان چه عواملی در انتخاب نام ایرانیان نقش داشته و نقش نام‌ها در تاریخ باستانی ایران چگونه بوده است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در مورد موضوع مورد تحقیق، مقاله‌ای که صرفاً به بحث نام و آیین نام‌گذاری در ایران باستان پرداخته باشد وجود ندارد، اما در برخی مقالات به صورت ضمنی و پراکنده به نام و کارکرد آن در ایران باستان اشاره شده است؛ از جمله می‌توان به مقاله «پژوهشی در

نام‌های خاص ایرانی» اثر امیر خسروی (۱۳۸۸) اشاره کرد که نویسنده، نقش و کارکرد نام در دوره مادها را بررسی کرده است. عنوان مقاله بعدی «نام‌های اهورامزدا در اوستا»، اثر قنبری و شیرخدایی (۱۳۹۱) است، که به سیر واژه اهورامزدا در اوستا پرداخته‌اند. دیگری «تبریک (شادباش)»، اثر آموزگار (۱۳۸۳) است، که در آن به مسئله جشن تولد و زادروز در ایران باستان پرداخته شده است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

چون مقاله‌ای که به طور کامل به بحث نام و آیین نام‌گذاری در ایران باستان و بخصوص دوره ساسانیان پرداخته‌باشد، وجود ندارد و جای خالی آن در تحقیقات ایران‌شناسی محسوس است، نویسندگان بر آن شدند تا به وسیله‌ی این مقاله گامی هر چند ناچیز برای پر کردن این خلأ بردارند.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. نام در ایران باستان

در ادوار تاریخی کهن که منابع اندکی در مورد تفکرات اجتماعی و فکری و مذهبی وجود دارد، ذکر نام‌های خاص افراد در بعضی از متون می‌تواند حدس ما را در مورد بسیاری از حوادث تاریخی، اجتماعی و حتی تاریخ احتمالی پیدایش مذاهب تقویت کند؛ به عنوان مثال بر اساس نام‌های خاص مادی پیدا شده در منابع آشوری می‌توان تاریخ ماد را به دو دوره تاریخی تقسیم کرد: دوره اول از قرن نهم تا قرن هفتم ق.م و دوره دوم از قرن ششم تا قرن چهارم ق.م. با توجه به تدوین اوستا در میانه و یا اواخر دوره مادها و نوپایی فرهنگ اوستایی، می‌توان نتیجه گرفت که تعلیمات دین زرتشتی تأثیر چندانی بر گزینش نام‌های خاص نداشته‌است؛ بنابراین می‌توان گفت هر چند سرزمین ماد در این دوره مرکز اشاعه فعالیت‌های معینی در زمینه فرهنگی و دینی بوده، ولی نباید از اینجا چنین نتیجه گرفت که سرزمین ماد مرکز آفرینش تعلیمات اوستا بوده‌است (دیاکونوف، ۱۳۹۰: ۳۴۵). در این دوره از نظر ترکیب و صورت کلمات نیز نام‌هایی که برگرفته از مفردات و کلمات اوستایی باشد، به چشم نمی‌خورد. در دوره نخست برعکس دوره دوم، اسامی‌ای که با نام آتش مقدس (آذور-آذر-آتور-آتر) و پهلوانان اوستا ترکیب شده‌باشد، نیز وجود ندارد. تنها در دوره دوم (ششم ق.م تا میلاد) است که اسامی خاص برگرفته از کتاب اوستا و روایات مندرج در آن به چشم می‌خورد. نام‌هایی از نوع فرورتیش و اسپنداته (اسفندیار) و سپیتامه (همان: ۳۴۳). دلیل آن هم می‌تواند فراگیر شدن دین جدید باشد که نظام جدید فکری و اجتماعی خود را به افراد دیکته می‌کند. با گسترش اسامی امشاسپندان می‌بینیم بسیاری از پادشاهان برای تبرک و تیمن اسامی این امشاسپندان را برای خود برمی‌گزینند. به

عنوان مثال در میان اشخاص تاریخی عهد هخامنشیان خود شاهنشاه اردشیر برای تبرک اسم نخستین امشاسپند، بهمن، را برای خود برگزید. گذشته از آنکه اسم اصلی او اسم دومین امشاسپند، اشا، می‌باشد (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۸۸). علاوه بر این توجه به اسامی رایج در یک عصر، برای تعیین پراکندگی قومی یک سرزمین و بافت جغرافیایی و اجتماعی یک دوره نیز بسیار راهگشاست. با نگاهی به تاریخ می‌توان دریافت که نقش دین‌ها به عنوان عاملی که می‌تواند نام‌های خاص مذهبی را با گسترش به سرزمین‌های جدید اشاعه‌دهند، بسیار پررنگ است؛ به عنوان نمونه می‌توان از نفوذ دین زرتشت و مسیحیت در ارمنستان و یا نفوذ دین اسلام در ایران یاد کرد که باعث تغییر نام‌های افراد شدند.

۲-۲. نام در اوستا

مشهورترین نامی که در اوستا به چشم می‌خورد، نام اهورامزدا است که به عنوان ایزدی یکتا معرفی می‌شود. ستایش در اوستا همیشه با نام او آغاز می‌گردد. نخستین یشت که هرمزیش نام دارد و یشت مختص ستایش اهورامزدا است، به معرفی ذات و گوهر او می‌پردازد. در این یشت، اهورامزدا نام‌های مختلف خود را که هر کدام یک تجلی از تجلیات و وجهی از وجوه وجودی او محسوب می‌شوند، برمی‌شمرد. اهورا در این یشت، هفتاد و چهار نام برای خود ذکر می‌کند. این نام‌های متعدّد اهورا در اوستای متأخر همچون خرده اوستا به صد و یک نام می‌رسند که در نیایش‌ها و سرودهای دینی به کار برده می‌شوند. از آنجاکه نام، یکی از راه‌های شناخت ذات است، این نام‌ها و صفات برای شناخت هر چه بهتر اهورامزدا بسیار مفیدند. به بیان دیگر با بررسی این نام‌ها چستی او بهتر درک می‌شود؛ مثلاً در بندی از یشت‌ها اهورا نام خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «مقدس‌ترین فرد چاره‌بخش نام من است، چاره‌بخش‌ترین نام من است، پیشوا نام من است... فره‌مندترین نام من است. دوربین نام من است» (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۵۳). این آوردن نام‌های متعدد در قالب صفات گوناگون شنونده را در درک عینی‌تر چستی اهورا یاری می‌رساند. زرتشت نیز از اهورا می‌خواهد تا او را از راز نام‌هایش آگاه کند و او را به قدرت نهفته در آن نام‌ها بینا سازد: «زرتشت گفت ای اهورامزدا پاک، مرا از آن اسم خود که بزرگتر و زیباتر و در روز پسین موثرتر و نیرومندتر و چاره‌بخش‌تر و بهتر به خصومت دیوها و مردم غلبه‌کننده است آگاه ساز» (همان: ۵۱). اهورا اسامی مختلف خود را برای زرتشت بازگو می‌کند و آنگاه می‌گوید که این اسامی مانند اسلحه‌ای او را از مکر دیوان و تبهکاران و جادوگران محافظت می‌کند. در این پاره و پاره دیگر اوستا به خوبی نقش مقدس «نام» را می‌بینیم. در اینجا کلام مقدس که همان نام اهورامزدا است، می‌تواند چون تعویذی برای محافظت از بدکاران و جادوان به کار برده شود. در هرمزد یشت فقره ده تا دوازده، اهورامزدا به زرتشت می‌گوید که نامش غلبه‌کننده بر دیوان و جادوان و ستمکاران

است و به او توصیه می‌کند این نام‌ها را روزان و شبان تکرار کند، زیرا در راه مبارزه با بدکرداران، نام اهورا، پشتیبان و تکیه‌گاه است (دوستخواه، ۱۳۹۰: ۲۷۳).

قدرت نام اهورا تنها به مبارزه با بدی خلاصه نمی‌شود. در اردیبهشت یشت، فقره ۶، برای درمان و شفا سه روش ذکر شده که بهترین درمان، درمان به وسیله کلام مقدس (نام اهورا) است: «کسی (از طبیبان) به واسطه اشا معالجه کند، کسی به واسطه قانون شفا بخشد، کسی با کارد علاج نماید، کسی با گیاه درمان کند، کسی با کلام [نام] مقدس شفا دهد. در میان درمان‌بخشان، درمان‌بخش‌ترین کسی است که با کلام شفا دهد» (یشت‌ها، ۱۳۷۷، ۳: ۶). این تقدس کلام، ریشه باستانی دارد و در نزد اقوام دیگر نیز دیده می‌شود؛ از جمله مصریان باستان اعتقاد داشتند که سخن خدا جهان را آفریده و نخستین خدا اعتقاد داشته که بر اثر نیروی نامش پا به عرصه وجود گذاشته است. در آغاز نام بود که همه هستی از جمله خود خدا را خلق کرد (موقن، ۱۳۸۶: ۳۱۵). بنا به روایت‌های هندی نیز سخن دارای نیرویی سحرآمیز است که می‌تواند دانایی را از اندیشه به عمل درآورد. این نیروی جادویی که «منتره» نامیده می‌شود در وداها و در ادبیات هندی نمایانگر کلام مقدس است و شفای بیماران و راندن دیوان و موجودات زیان‌آور از نیروهای خاص آن است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۷۱).

نکته دیگر تقدّم زمانی خلق وجودی نام قبل از خلق کالبد بر زمین است که در گزیده‌های زادسپرم در مورد زرتشت آمده است: «نام زرتشت سیصد سال پیش از همپرسگی او [با هرمزد] بر زمین خوانده شد» (بهار، ۱۳۹۱: ۲۴۲). این نوع خلقت از الگوهای اساطیری است که ریشه در تقدس نام و باورهای کهن دارد و این الگو در ادیان دیگر نیز تکرار شده است. در جایی دیگر اهورامزدا، درک و شناخت نام امشاسپندان را مرحله‌ای از مراحل سه‌گانه شناخت می‌داند و نام ایشان را اولین پله معرفت به ذات آنان معرفی می‌کند: «نام امشاسپندان به دیدار ایشان بهتر و ایشان را فرمانبرداری از همه برتر» (همان: ۲۵۴). این تقدس نام امشاسپندان تا بدان حد است که برخی از روزهای ماه به نام آنها نام‌گذاری شده است. البته در اوستا به غیر از نام اهورا و امشاسپندان و ایزدان به نام‌های باستانی دیگری نیز برمی‌خوریم؛ از جمله یشت‌ها اطلاعات باارزشی در مورد نام‌های شاهان و پهلوانان ایرانی و غیرایرانی و معانی و صفات آنها به ما می‌دهد. همچنین در آبان‌یشت بزرگ‌ترین مسئله‌ای که مورد توجه قرار گرفته، اسامی عده‌ای از شاهان و پهلوانان تورانی و ایرانی و موضوعات مرتبط با آنهاست مانند: هوشنگ، گرشاسب، اغریث، هنگ افراسیاب، لهراسب، گشتاسپ، جاماسب و... (صفا، ۱۳۷۹: ۳۵). در بسیاری از این نام‌های اساطیری، نشانی از اسب می‌بینیم که به احتمال زیاد توتم ایرانیان بوده است. این پسوند اسب با نام نیاکان زرتشت نیز همراه است. پوروشسب پسر پیترسب پسر ائوردسب (تند اسب) پسر هئچت

اسب، هرچند نام نیاکان زرتشت همانند سایر قهرمانان اساطیر ایران، نامی تاریخی نیست (رجبی، ۱۳۸۰: ۴۲۲).

۲-۳. تداوم نام و جایگاه آن در اندیشهٔ مزدیسنا

اعتقاد به ماندگاری نام و تداوم آن، ریشه در اعماق تاریخ دارد. مردم ادوار کهن برای زایل نشدن نام و نشان خود، در طول قرون تدابیر خاصی می‌اندیشیدند. در ادبیات و اندیشهٔ مزدیسنا و زرتشتی نیز به منظور حفظ نام فرد و دودمان، راهکارهای مختلفی در نظر گرفته بودند و بدین منظور قوانین و مقررات فقهی و حقوقی مختلفی وضع شده بود. جامعهٔ هند و ایرانی جامعه‌ای پدرسالار و مردمحور بوده و به همین علت به اولاد ذکور به عنوان عاملی که می‌تواند نام نیاکان را زنده نگه دارد، توجهی ویژه می‌شده‌است. تداوم این اندیشه در ادبیات مزدیسنا هم به چشم می‌خورد. در مهمترین کتاب‌های فقهی و حقوقی عصر ساسانیان که عقاید زرتشتی را منعکس می‌کنند، مانند کتاب *وندیداد*، *دینکرد* و *مادیان هنر/دستان* و... به قوانین فقهی مختلفی برمی‌خوریم که برای بقا و حفظ نام دودمان تنظیم شده‌اند.

از آنجا که حفظ نام شخص، خانواده و دودمان او در گرو ازدواج و تداوم نسل است، به همین جهت ازدواج در بین زرتشتیان امری مهم و مقدس تلقی شده و درباره آن دستورهای مؤکدی در اوستا آمده‌است؛ به عنوان مثال در *وندیداد*، اهورامزدا خطاب به زرتشت می‌گوید:

به درستی که ای سپیتمان زرتشت، من (اهورامزدا) برتری می‌دهم مرد خان و مان‌دار را به کسی که بی‌خان و مان است، برتری می‌دهم مرد زن برگزیده را به آن کسی که زن ننگرفته، برتری می‌دهم کسی را که فرزند دارد، به آن کسی که بی‌فرزند است. (وندیداد، ۱۳۷۶: فرگرد ۴، بند ۴۷)

در این دین کمک کردن به کسانی که به سن ازدواج رسیده‌اند، ولی به خاطر عدم تمکن مالی قادر به ازدواج نیستند، ثواب به شمار می‌آید. کانون خانواده نیز که در بطنش، زنان به عنوان هستهٔ اصلی و گردندگان آن قرار دارند، مقدس به شمار می‌رود. از سوی دیگر به دختران و زنان به عنوان کسانی که می‌توانند فرزند بیاورند و مایهٔ تدام اولاد ذکور و خوش‌نامی دودمان شوند، هم توجه ویژه‌ای شده‌است. در کتاب‌های حقوقی زرتشتیان، تکالیف مختلفی برای زنان وضع شده، که این تکالیف و حقوق کمک شایانی به برجسته کردن نقش آنها در اجتماع می‌کند. «وظیفهٔ زایایی دختران و زنان آنچنان مقدس است که ایزد ارت به عنوان محافظ زنان برگزیده شده‌است و تأکید شده زنانی که اشی یارشان باشد سفیدبخت‌اند» (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳۰). زنانی که فرزندان پسر به دنیا می‌آورند و مایهٔ تداوم نام دودمان می‌شوند هم‌ردیف ایزد مقدس، بهرام و فروهرهای دیگر مورد ستایش قرار

می‌گیرند: «فروهرهای مقدس نیک (و) توانای پاکان را می‌ستاییم و گروه زنان دارنده پسران نامور را ما می‌ستاییم و بهرام‌آفریده را ما می‌ستاییم» (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

از سوی دیگر ایزد ارت از زنانی که خواسته یا ناخواسته از وظیفه اصلی خود که تزیید فرزند و حفظ نام خاندان است، اهمال می‌ورزند، گله می‌کند (همان: ۱۹۹) و زن نازا تحریم شده، از اجتماع طرد می‌شود. همچنین جدایی و طلاق زوجین نیز در عقاید زرتشتی مذموم شمرده می‌شود و تنها در صورتی مجاز است که ثمره ازدواج به زایل شدن و انقطاع نام شخص منجر گردد (گلشنی راد، ۱۳۹۰: ۱۲۸). این امر از اهمیت بقای نام از طریق تداوم نسل در این کیش و آیین خیر می‌دهد و حتی در اوستا به صراحت بی‌فرزندگی با بدنامی برابر دانسته شده است؛ از جمله در یسنا، هات ۱۱، بند ۱ و ۳ گاو و هئومه آنانی را که در حق آنها ناسپاسی کنند نفرین می‌کنند که بی‌فرزند بمانند و بدنام شوند. گاو، زوت [موبد] را نفرین کند: «بشود که بی‌فرزند مانی و به بدنامی دچار شوی، ای آنکه مرا در هنگامی که پخته‌ام، به ارزانیان نبخشی و پرورش زن و فرزند و یا شکم‌پروری خویش را به کار بری. یا هئومه، نوشنده را نفرین کند: «بشود که بی‌فرزند مانی و به بدنامی دچار شوی، ای آنکه مرا در هنگامی که فشرده‌ام، همچون دزد مرگ‌ارزان، [پنهان] نگاه داری؛ مرا که هئومه دوردارنده مرگم و به هیچ روی مرگ‌ارزان نیستم» (رایشلت، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

تقدّس حفظ نام باعث شده برای زنده نگه داشتن نام شخص بی‌پسر و متوفای بی‌فرزند، قوانین فقهی منسجمی تدوین شود. در هنگام برگزاری مراسم زناشویی به نسبت وضعی که زوجه در خانواده داشت عقد ازدواج به یکی از این شیوه‌ها برگزار می‌شد. ۱- پیمان پادشاه‌زنی ۲- پیمان ایوک‌زنی ۳- پیمان چاکرزی ۴- پیمان خودرأی‌زنی. پیمان ایوک‌زنی هنگامی برگزار می‌شد که تنها فرزند خانواده دختر باشد، با این پیمان دختر می‌بایست نخستین پسر خود را به نام پدر خود درمی‌آورد و خانه و ارث پدر خود را پس از بالغ شدن فرزند به او انتقال می‌داد؛ بدین طریق نام پدر ماندگار و جاودان می‌شد. در بند چهاردهم کتاب ماتیکان هزار داتستان آمده است: «مردی که فرزند او مختصر به یک دختر باشد آن دختر موظف است با عقد نکاح ایوک‌زنی با مردی دیگر ازدواج کند و شرط نکاح ایوک‌زنی این است که آن دختر مکلف می‌باشد نخستین فرزند خود را به نامگانه پدر خود درآورد» (شهبازی، ۱۳۸۷: ۸۲)؛ همچنین برای بقای فرد متوفای بی‌فرزند قوانینی وضع شده بود. به عنوان مثال در *ماتیکان هزار داتستان* آمده است: «برادری که به سن بلوغ رسیده اگر قبل از ازدواج فوت نماید، خواهر او باید به نامگانه برادر متوفای خود با عقد ستر زنی شوهر کند» (همان: ۸۳). عقد سترزنی هنگامی برای دختر اتفاق می‌افتاد که پدر فرزند ذکوری نداشته یا قبلاً پس از رسیدن به سن بلوغ در حال عذب فوت کرده باشد. از

شرایط عقد ستر زنی این است که دختر باید نخستین فرزند خود را به نام برادر متوفای خود در آورد؛ بدین طریق نام برادر زنده می‌گشت و نسل و نام او تداوم پیدا می‌کرد.

۲-۴. آداب نام‌گذاری در ایران باستان

در مورد آداب نام‌گذاری در ایران باستان متأسفانه هیچ سند تاریخی در دست نیست و تنها سند موجود، شاهنامه است که در خلال داستان‌های اساطیری، حماسی و تاریخی به آیین‌های نام‌گذاری و برپایی جشن ولادت اشاره کرده است. هرودت در تاریخ خود اشاره‌ای گذرا به برپایی جشن تولد در ایران باستان دارد که از این قرینه می‌توان حدس زد که در آن دوران آداب و مراسم ویژه‌ای نیز در مورد نام‌گذاری وجود داشته‌است. هرودت اشاره می‌کند: «در نزد ایرانیان برای هر کس روز خاصی بسیار اهمیت دارد و با تشریف برگزار می‌شود و آن، روز زاده‌شدن او است. معتقدند در آن روز باید بیشتر از هر روز دیگر خوراک فراهم سازند. ثروتمندان [در زادروز خود] گاو، اسب، شتر یا خری را تماماً کباب می‌کنند، ولی تهیدستان از جانوران کوچکتری استفاده می‌کنند» (هرودت، ۱۳۸۹: ۱۶۳). در گفتگوی کوروش و آستیاک نیز به جشن ولادت در ایران باستان اشاره شده است (راوندی، ۱۳۸۴: ۵۶۸). تنها در دوره ساسانیان اشاره‌ای اندک در متون تاریخی به مراسم و آیین‌های نام‌گذاری شده‌است؛ از جمله این آداب و رسوم این است که «هنگام تولد، پدر طفل باید شکر خدای را با انجام مراسم دینی خاص و دادن صدقات به جای آورد، صدقه‌ی پسر بیش از دختر بود» (کریستن‌سن، ۱۳۹۰: ۲۳۶). مراسم و آیین‌های دیگری نیز در روزهای نخست تولد نوزاد برگزار می‌شد؛ از جمله والدین سخت مواظب بودند که اهریمن به طفل نزدیک نشود. آنان شیطان را به وسیله آتش و روشنایی دور می‌کردند؛ خصوصاً در سه شب اول تولد طفل. عصاره گیاه هوم به طفل می‌دادند و روغن بهاری به او می‌چشانیدند (همان: ۲۳۶). در مورد برگزاری جشن تولد در دوره ساسانیان سندی قطعی در دست نیست، ولی احتمالاً جشن‌های زادروز برگزار می‌شده‌است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۶۲). رسم شادباش و تبریک در جشن‌های مختلف ملی و دینی و جشن‌های تولد و ازدواج، امری مرسوم بوده و آداب مربوط به خود را داشته و احتمالاً در دوره ساسانیان اصطلاح «آفرین» برای اظهار تبریک رایج بوده‌است و منابعی وجود دارد که زرتشتیان جشن‌هایی با نام سالروز ولادت زرتشت داشته و در آن روز به یکدیگر تبریک می‌گفته‌اند (همان: ۲۶۵).

۲-۵. نام در دوره ساسانیان

۲-۵-۱. نظام نام‌گذاری

خوشبختانه اطلاعات با ارزشی در مورد نام‌های اشخاص، آیین‌های نام‌گذاری و جایگاه و نقش نام‌ها در زمان ساسانیان از لابه‌لای نوشته‌های مورخان و کتب پهلوی تدوین شده در

این عصر می‌توانیم به دست آوریم. در این دوره برای پرهیز از زایل شدن نام‌ها و خاندان‌های نامی و بلندپایه، قوانینی مدون تنظیم شده بود؛ همچنین برای عدم امتزاج خاندان‌های پست با خانواده‌های بزرگ در این دوران «نام خانواده‌های بزرگ و شجره نسب آنها در دفاتر مخصوص ثبت می‌شد» (راوندی، ۱۳۸۴: ۶۸۱). از دیرباز اعطای لقب و نام افتخاری به افراد امری مسلم بود و آنچنان که اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد، در نظام زبانی هندو اروپایی باستان حتی برای اعطای نام معمولی به افراد نیز قواعد و اصول خاصی وجود داشت و اسامی به دو صورت بسیط و مرکب بود. اسامی بسیط اصولاً به اعضای فرودست قبیله داده می‌شد و فرزندان آنان نیز به همین صورت نام بسیط داشتند، اما اسامی مرکب که غالباً با پسوند «خدا» ترکیب یافته بود به افراد فرادست جامعه تعلق می‌یافت. این اسامی، اسامی خداگونه نامیده می‌شد یا اسامی‌ای بود که شهادت می‌داد بر فضیلت، قابلیت، مهارت و مالکیت خداوندگار» (مبشر، ۱۳۹۰: ۱۸). بدین ترتیب در نظام نام‌گذاری قدیم نام و لقب منطبق بود بر قابلیت‌های ذاتی یا اکتسابی شخص که او را محقق دریافت آن اسم می‌کرد. پیشینه اعطای لقب به افراد در جامعه ایرانی به دوره هخامنشیان برمی‌گردد و احتمالاً از آنجا به عنوان سنتی نیکو به دوران متأخر و عصر ساسانی تسری یافته است؛ زیرا در زمان هخامنشیان رسم بود که خدمات شایان را با اعطای لقب پادشاه می‌دادند» (کریستن‌سن، ۱۳۹۰: ۲۹۴). این القاب برای صاحب لقب امتیازات ویژه‌ای در برداشت و می‌توانست پایگاه اجتماعی او را ترفیع بخشد. «از جمله القاب مخصوص کلماتی بود که با نام شاه ترکیب یافته باشد. این لقب را به اشخاصی می‌دادند که نسبت به شاه فداکاری کرده بودند. القابی که با تهیم (قوی) ترکیب یافته بود، رواج بسیار داشت از قبیل تهیم‌یزگرد، تهیم‌شاپور، تهیم‌خسرو، تهیم‌هرمز» (همان: ۲۹۴). این القاب و نام‌ها شخص را برجسته می‌کرد و به او در پیشگاه شاه هویت می‌بخشید؛ به عنوان مثال اگر کسی در دربار ساسانی از این امتیازات برخوردار می‌شد و تاج دریافت می‌کرد، حق داشت بر سفره پادشاه بنشیند و در مجلس مشاوره او شرکت کند (رواندی، ۱۳۸۴: ۷۰۴). با این اوصاف از نام و لقب افراد در دوره ساسانی می‌توان به شأن و جایگاه اجتماعی آنها پی برد.

مسئله ماندگاری نام و نیک‌نامی نیز مسئله مهمی بود که ذهن شاهان ساسانی را به خود مشغول کرده بود. آنان برای پاسداشت نام خود چون اسلاف و گذشتگان اقداماتی انجام می‌دادند؛ از جمله این کارها ساخت ابنیه و آتشکده بود؛ به عنوان مثال شاپور اول، دومین پادشاه ساسانی (۲۴۰-۲۷۰) قصد خود را از بنا کردن آتشکده‌ها این گونه تشریح می‌کند: «ایزدان را نیایش بزرگ کردیم و نیز در اینجا، بنا بر این کتیبه، برپا کردیم آتشی به نام خسرو شاپور، برای روان و دوام نامان. آتش به نام آذرناهد برای روان و دوام نام (همسرمان) آذرناهد شاه بانوان شاه‌بانو. آتشی به نام خسرو هرمزد اردشیر برای روان و

دوام نام پسرمان هرمزد اردشیر شاه بزرگ ارمنیه...» (عریان، ۱۳۸۲: ۶۵). در سکه‌ها و مهرهای بازمانده از دوران ساسانی هم نقش نام را به عنوان معرف پادشاه می‌بینیم. بیشتر پادشاهان این سلسله برای کسب ابهت و شکوه شاهی با توجه به روایی سکه‌ها از القاب و نام‌های مختلف بر روی سکه‌ها استفاده می‌کردند. سکه‌های کشف شده ساسانی نشان می‌دهد که شاهان ساسانی القاب خود را که به نوعی مؤید جنبه آسمانی حکومت آنان بود بر روی سکه‌ها حک می‌کردند. بر روی یکی از سکه‌های اردشیر نوشته شده: «خدایگان اردشیر شاه، فرزند خدایگان پاپک شاه» و دیگری: «بغ مزدایرست، خدایگان اردشیر شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان دارد» (لوکونین، ۱۳۵۰: ۶۹). در کنار سکه‌ها، مهرهای بازمانده از این دوره نیز سند گویایی برای اهمیت و نقش نام در تعیین پایگاه اجتماعی اشخاص است (قدیانی، ۱۳۸۷: ۲۲۵).

۲-۵-۲. تابوی نام در دوره ساسانی

در نظر اقوام کهن و باستانی نام معرف ذات بود و جزئی از وجود شخص به حساب می‌آمد و ارتباط بین یک اسم و خود شخص یا شیء موسوم به آن صرفاً مجاورتی و قراردادی و دلخواه نبود؛ بلکه پیوندی واقعی و ذاتی وجود داشت که آن دو را به نحوی با هم یگانه می‌ساخت^۱ (فریزر، ۱۳۸۳: ۲۷۱). حتی در برخی جوامع اعتقاد داشتند که نام کل روح شخص را تسخیر می‌کند، بنابراین کسی که نام دیگری را در اختیار داشته باشد می‌تواند بر روح او غلبه کرده، از او همچون یک برده استفاده کند (Allan, BurrIDGE, 2006: 126)؛ به عنوان مثال در اساطیر مصر آمده است که «ایزیس» بر «ری» خدای خورشید غلبه کرد، زیرا توانست او را قانع کند که نامش را فاش کند (graves, 1987: 21)؛ یا در ادبیات عامه اروپا از دیوی به نام رامپل استیل اسکین نام برده شده که با کشف نام ویلین توانست قدرت او را از بین ببرد (Zipes, 2000: 423). مسلماً این نوع نگرش در بین پادشاهان و صاحب‌منصبان به خاطر نقش و جایگاه والایی که در جامعه داشتند، بیشتر به چشم می‌خورد و همین نکته باعث شده تا برای مقابله با ترس و محدودیت حاصل از تابوی نام به فکر انتخاب نام دوم و القاب بیافتند. آنها برای پرهیز از به‌زبان آوردن نام اصلی، القاب و عناوینی به خود می‌دادند که در ذهنشان فرعی بود و جزء ذات و وجودشان محسوب نمی‌شد و هرکس می‌توانست آن را آزادانه به کار برد بدون این که صاحب اسم به خطر بیفتد (فریزر، ۱۳۸۳: ۲۷۵). از سوی دیگر با توجه به این نوع نگرش، طرف دیگر سکه تابوی نام، قدرتی بود که این تابو به نام افراد می‌بخشید و بسیاری از شاهان ساسانی از این نوع تفکر، بهره‌برداری سیاسی می‌کردند. آنان با انتخاب نام‌های پادشاهان نیرومند اساطیری که محبوبیتی در دل توده‌های جامعه داشتند، اعمال و فرمان‌های خود را بر رعیت و زیردستان تحمیل می‌کردند^۲؛ به عنوان مثال بهرام در تفکر اساطیری و

باستانی ایزدی مقدس است. او درفش دار ایزدان مینوی و مسلح‌ترین آنهاست. از نظر نیرو، نیرومندترین، از نظر پیروزی، پیروزترین و از نظر فره، فرهمندترین است (آموزگار، ۱۳۷۴: ۲۷). این تقدس و قدرت خارق‌العاده بهرام اساطیری باعث می‌شد که شاهان ساسانی از نام او برای مشروعیت قدرت خود استفاده کنند؛ به همین جهت نام چندین تن از پادشاهان ساسانی بهرام است. آنان نه تنها از نام ورهران یا بهرام اساطیری بهره می‌بردند، بلکه حتی از نمادهای او در سکه‌ها و تاج‌های خود استفاده می‌کردند تا نزد اتباع خود دارنده خصایص بهرام اساطیری جلوه کرده، مردم نیز ناگزیر آیین‌ها و مناسکی را که در برابر بهرام اساطیری اجرا می‌کردند در برابر آنها تکرار کنند (قاضی مرادی، ۱۳۸۶: ۲۲۰). به بیان دیگر در تفکر اساطیری انتخاب نام مقدس و اساطیری باعث می‌شد تا خصایص و ویژگی‌های شخص به صاحب نام جدید منتقل شود. این نوع نگرش در تفکر برخی اقوام هندواروپایی تا آنجا پیش رفته که دانستن و یا حدس زدن نام موجودات ماوراءطبیعی باعث غلبه کردن بر آنها می‌شود یا حتی حدس زدن نام شیاطین و خطاب کردن آنها با نام واقعی باعث می‌شود که آنها فرار کنند (Garry, El-Shamy, 2005: 116)؛ به عنوان مثال در ادبیات عامیانه انگلستان سرودی وجود دارد با نام «معماهایی که خردمندانه حل شد» که در آن دیوی به صورت یک شوالیه به خانه زنی می‌رود که سه دختر دارد و از آنها می‌خواهد تا معماها را حل کنند و دختر کوچک در آخرین معما نام دیو را کشف می‌کند و دیو به صورت شعله آتش فرار می‌کند (Child, 1965: 1/5).

۲-۵-۳. نقش دین زرتشت در گزینش اسامی

در دوره ساسانیان با توجه به گسترش دین زرتشت و رسمیت یافتن آن، موبدان به عنوان مبلغان از جایگاه و نقش مهمی در مناسبات سیاسی و اجتماعی برخوردار بودند، به طوری که «هر فردی از گهواره تا گور در تحت نظارت و سرپرستی روحانیان بود (رواندی، ۱۳۸۴: ۶۹۱). روحانیان زرتشتی نیز همچون شاهان به قدرت نهفته نام‌های اساطیری پی برده بودند و برای مشروعیت بخشی به خود و نفوذ کلام در میان عامه مردم، برای خود شجره‌نامه‌هایی ساخته و نسب خود را به سلاطین هخامنشی می‌رسانیدند و خود را از سلسله پیشدادیان می‌شمردند» (همان: ۶۹۱). این اتصال موبدان زرتشتی به پیشدادیان و بهره‌بردن از نام پادشاهان اساطیری، آنان را در مناسبات اجتماعی و سیاسی هم‌دوش و هم‌تراز شاه به عنوان قدرت مطلق قرار می‌داد و از این جهت نقش و جایگاه آنان را تثبیت می‌کرد. با توجه به دخالت موبدان در همه مناسبت‌ها، بالطبع آیین تولد نوزاد و نام‌گذاری او هم جزو وظایف موبدان بود و حضور و نقش موبدان در نام‌گذاری نوزادان در شاهنامه ذیل تاریخ شاهان ساسانی نیز به چشم می‌خورد؛ به عنوان مثال اورمزد نرسی هنگام مرگ پسری ندارد و از

زمان مرگ او تا فاصله تولد پسرش شاپور و بزرگ شدن او، موبدی شهری نام بر تخت می‌نشیند و اوست که برای این پسر نام برمی‌گزیند:

نگه کرد موبد شبستان شاه	یکی لاله‌رخ دید تابان چو ماه
پری‌چهره را بچه بد در نهان	ازان خوب‌رخ شادمان شد جهان
چهل روز بگذشت ازین خوب‌چهر	یکی کودک آمد چو تابنده مهر
ورا موبدش نام شاپور کرد	بر آن شادمانی یکی سور کرد

(فردوسی/۶، ۱۳۸۶: ۲۸۷)

یا هنگام تولد شغاد، همین موبدان که کار ستاره‌شناسی و پیشگویی را نیز بر عهده دارند سرنوشت او را این‌گونه پیشگویی می‌کنند:

بگفتند با زال سام سوار	که ای از بلند اختران یادگار
گرفتیم و جستیم راز سپهر	ندارد بدین کودک خرد مهر
چو این خوب‌چهره به مردی رسد	به گاه دلیری و گردی رسد
کند تخمه سام نیرم تباه	شکست اندر آید بدین دستگاه

(همان/۵: ۴۴۲)

در این دوره نقش و تأثیر اندیشه‌های دینی بر تعیین انتخاب اسم افراد بسیار چشمگیر است و غالباً والدین اسامی دینی را برای فرزندان خود برمی‌گزینند، و در نامگذاری نوزاد اختیار اسم کفار را گناه می‌دانستند (کریستن سن، ۱۳۹۰: ۲۳۶). نقش اماکن دینی از جمله آتشکده‌های معروف دوران ساسانی نیز در ترکیب اسامی اشخاص بسیار قابل توجه است. اسامی‌ای مانند مهران گشسپ، آذر گشسب، آذرنوش، آذر فرنیخ، آذر برزین، پناه برزین و... نشانه‌ای گویا از تقدس مکان‌های دینی در اتخاذ نام آنها جهت تبرک و تیمن است. در این دوره «تقریباً همه اسم‌هایی که در نقوش و مهرها می‌بینیم، اسامی طبقه ممتاز است و بیشتر صورت دینی دارد؛ مثلاً بعضی از آنها اسامی ایزدان است مانند هرمزد (اوهرمزد، اهوره مزدا) و وهرام (ورثرغنه) و نرسه (نیریوسنگه). یا ترکیبی از اسم دو ایزد مثل مهرنرسه (مهر+نرسه) است. یا ترکیبی از دو جزء است که یکی از آنها نام ایزدی است مانند مهروراز (مهر + وراز «گراز») و مهر بوزید (مهر نجات‌دهنده) یا زروان‌داد (آفریده زروان) (همان، ۱۳۹۰: ۲۳۶).

۲-۵-۴. دیگر عوامل گزینش نام

اقتضائات دیگری هم در گزینش اسامی افراد دخیل بود؛ مثلاً اسم گاهی مبین شرافت طفل بود مانند شاپور (پسر شاه)، یا از فال نیک حکایت می‌کرد مانند پیروز (فاتح) و ویه (نام به). در ترکیب اسامی زنان اکثراً کلمه «دخت» را می‌بینیم مانند آزرمدخت،

سیمین‌دخت، یزدان‌دخت و... گاه در انتخاب اسم از نام نیاکان و بزرگان خاندان^۳ بهره می‌گرفتند. شاید این نوع انتخاب نام پسر در تفکر باستانی، معلول این مسئله باشد که پدر در تصورات مردم کهن هویت‌بخش است و این دید حاکی از نظام پدرسالار حاکم بر جوامع هندو ایرانی است. در این دوره انتخاب نام پدر و پدربزرگ برای نوزاد معمول بوده است: «در هنگام نام‌گذاری، مادر کودک را بغل می‌گیرد و نام نیاکان را بر زبان می‌راند و از این نام‌ها یکی را انتخاب می‌کند که اغلب نام پدر بزرگ و... است، با این حال نام دودمان را پشت سر هم ذکر می‌کنند (زنجانی، ۱۳۸۰: ۳۵۳).

۲-۵-۵. نام‌های اشکانی در دوره ساسانی

نقش نام‌ها به عنوان عاملی که توانست در کوره راه حوادث تاریخی و کشمکش‌های سلسله‌ها و حب و بغض‌ها، گوشه‌ای از خاطره پهلوانان و قهرمانان اساطیری و تاریخی این سرزمین را در بطن خود به قرون متأخر برساند، بسیار شایان توجه است. این همان پویایی نام‌هاست که می‌تواند معرف دودمان‌های فراموش شده باشد. در تاریخ ایران می‌بینیم که هر سلسله‌ای هنگام روی کار آمدن، سعی در ویرانی و نابودی آثار سلسله گذشته داشت و ساسانیان نیز از این قاعده مستثنی نبودند. هرچند آنها در تخریب آثار به جا مانده از سلسله اشکانی بسیار کوشیدند، ولی در کنار تلاش آنها، توده‌های مردم در خلال داستان‌ها و حکایات خویش نام قهرمانان اشکانی را زنده نگه داشته‌اند که این خود، بخشی از جادوی نام است؛ به عنوان مثال «نام خانواده گودرز که نام پادشاه اشکانی است یک نمونه است که نام او کوتزرس و نام پدرش گو، پیش و پس شده است و حتی نام مهرداد که یک نام اشکانی و مربوط به همین خانواده است به صورت میلاد^۴ باقی مانده است که نام پدر گرگین یک پهلوان حماسه است. نام فرهاد که یک پادشاه اشکانی است در شاهنامه جزو پهلوانان عهد کی کاوس آمده است. بیژن نام یکی دیگر از شاهزادگان اشکانی است که به صورت یک پهلوان باستانی در نام پسر گیو ظاهر می‌شود، صورت‌های دیگر این نام ویگن و ویزان است. به هر حال این شباهت اسم‌ها از روی تصادف نیست، باید عمدی در کار باشد تا در عصر ساسانی چیزی از تاریخ محو شده اشکانی باقی بماند» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۵۸).

ساسانیان با وجود تمام تلاشی که برای محو آثار اشکانیان کردند، به دلایلی ناگزیر شدند داستان‌های پارتی را در کتاب‌های رسمی خود که همان *خوتای نامگ‌ها* باشند جای دهند. از جمله این دلایل می‌توان به حصول هدف سیاسی ساسانیان که همان وحدت‌بخشیدن به کل ایران بود، اشاره کرد و یا از نیرومندی و برتری سنت داستان‌سرایی پارتی و جذابیت فراوان این داستان‌ها نزد مردم یاد کرد که باعث شد در *خوتای نامگ‌ها* راه بازکنند (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۳۴۱). شوق و علاقه مردم به داستان‌های حماسی و روایت‌های پهلوانی

پارتی نیز عامل مهمی در استمرار و حفظ آنهاست، زیرا در همین دوران می بینیم که این داستان‌ها در کنار ادبیات رسمی زرتشتی به سرعت در حال گسترش در بین اقشار مختلف جامعه است و تعداد زیادی از مردم، حتی از طبقات بالای جامعه شوق بی‌حدی برای گزینش نام‌های قهرمانان حماسی مانند سیاوش و خسرو و رستم (رستم) دارند (کریستن‌سن، ۱۳۹۰: ۲۳۶).

۳. نتیجه‌گیری

نام‌ها از گذشته تاکنون مهمترین عامل هویت‌بخشی و تمایز افراد در جامعه بوده‌اند. نوع انتخاب اسم علاوه بر اینکه گویای نگرش فرد به خود، جامعه و طبیعت است، اندیشه دینی و مذهبی او را نیز آشکار می‌سازد. در پژوهش‌های تاریخی و اجتماعی با مراجعه به متون تاریخی و بررسی اسامی خاص متداول در هر دوره، می‌توان بافت قومیتی و مذهبی و پراکندگی اجتماعی هر دوره را سنجید. آن‌چنان که یافته‌های باستان‌شناسی و متون تاریخی نشان می‌دهند در ایران باستان عوامل متعددی در گزینش اسامی ایرانیان دخیل بوده‌اند، ولی مذهب نقش اساسی را به عهده داشته و بخصوص در دوره ساسانیان دین زرتشتی نقش بسیار چشمگیری در گزینش اسامی افراد فرودست و فرادست جامعه ایفا کرده‌است. نکته دیگری که پژوهش حاضر بر ما روشن می‌سازد، تابوی نام در دوره ساسانی است. با توجه به منطبق بودن نام و ذات در تفکر باستانی، شاهان ساسانی با گزینش نام‌های ایزدان اساطیری و مقدس، صفات و کارکردهای آنها را به خود نسبت داده، به وسیله این‌گونه تقدس‌زایی اساطیری، تفکرات سیاسی خود را بر رعیت دیکته می‌کردند. نکته قابل توجه دیگر در مورد نام‌ها پویایی آنها هنگام عبور از جاده‌ی پرپیچ و خم تاریخ است؛ زیرا تاریخ نشان داده‌است که به رغم کینه‌ورزی‌ها و عداوت‌های سلسله‌های مختلف برای ناچیز کردن یاد و خاطره سلسله‌های پیشین، نام‌ها توانسته‌اند گوشه‌ای از اندیشه و مذهب دودمان‌های فراموش شده در غبار تاریخ را به آیندگان برسانند؛ به عنوان مثال با وجود تلاش ساسانیان برای محو کردن آثار اشکانیان، می‌بینیم که وجود نام شاهان و بزرگان آنها در آثار حماسی و پهلوانی یاد آنها را زنده نگه داشته‌است. همین اندیشه زنده‌ماندن نام و نیک‌نامی جزو دغدغه‌های اصلی شاهان ساسانی و نیز دین مزدیسنا به شمار می‌آمده، به طوری که خیلی از بناهای دوره ساسانی اعم از آتشکده و... به منظور تداوم نام خاندان و یا زنده‌نگه‌داشتن نام بانی آن، بنا می‌گردید و در دین مزدیسنا هم قوانین فقهی و حقوقی بسیاری برای عدم انقطاع اولاد ذکور و تداوم نام دودمان و خاندان وضع شده‌است.

یادداشت‌ها

۱. فروید نمونه‌های زیادی دربارهٔ تابو بودن نام از اقوام بدوی جهان آورده است که اقوام یادشده، نام را با روح برابر دانسته، معتقد بودند که بردن نام شخص متوفی باعث بازگشت روح او می‌گردد. به همین سبب گاه هنگام فوت کسی نام او را عوض کرده، از تکرار نام اصلی او اجتناب می‌کردند و گاه حتی نام تمام اشخاص و اشیای هم‌نام او را نیز عوض می‌کردند (فروید، ۱۳۸۵: ۹۸-۱۰۰). حتی در برخی جوامع اولیه از طریق روح مردگان به قدرت‌های شمنی و فوق‌طبیعی دست می‌یافتند (الیاده، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

۲. از نظر ذهن‌های ابتدایی یک واژه صرفاً یک واژه نیست بلکه خواص عرفانی دارد و قدرتی جادویی در آن نهفته است؛ بنابراین آنچه را ما معنای واژه‌ها یا شکل عبارات می‌نامیم، در نظر اقوام ابتدایی امور چندان مهمی نیستند. این اقوام به طور وصف‌ناپذیری مجذوب این سرودها [یا افسون‌ها] هستند، زیرا قدرت عرفانی و اثر جادویی آنها را از زمان‌های به یاد نیامدنی می‌شناخته‌اند. دقیق‌ترین و درک‌ناشدنی‌ترین ترجمه نمی‌تواند جای این سرودهای درک‌ناشدنی را بگیرد، زیرا ترجمه نمی‌تواند همان قدرت عرفانی و تأثیر جادویی را داشته باشد (برول، ۱۳۸۹: ۲۶۰-۲۶۵).

۳. چینیان اعتقاد دارند که ارواح وجود دارند و با مردم رابطه‌ای محبت‌آمیز دارند. در حقیقت میان مردگان با زندگان مرز جداکننده‌ای وجود دارد اما این مرز بسیار کم‌رنگ است. مداخلهٔ مردگان در امور زندگان از هر لحاظ سرشتی فعال دارد و این مداخله هم برکت با خود می‌آورد و هم بدبختی. از این رو ارواح واقعاً بر سرنوشت بشر حاکم‌اند (Groot, 1964: 924).

۴- کریستن سن نیز میلاد و مهرداد را یکی می‌داند. نگاه کنید به: (کریستن سن، ۱۳۹۰: ۷۴).

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. آموزگار. ژاله. (۱۳۷۴). **تاریخ اساطیری ایران**. تهران: سمت.
۲. الیاده. میرچا. (۱۳۸۸). **شمنیسم**. ترجمهٔ کاظم مهاجری. چاپ دوم. تهران: ادیان.
۳. برول. لوی. (۱۳۸۹). **کارکردهای ذهنی در جوامع عقب‌مانده**. ترجمهٔ یدالله موقن. تهران: هرمس.
۴. بهار. مهرداد. (۱۳۹۱). **پژوهشی در اساطیر ایران**. تهران: نشر آگه.
۵. حمیدیان. سعید. (۱۳۷۲). **درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی**. تهران: نشر مرکز.
۶. دیاکونوف. ا. م. (۱۳۹۰). **تاریخ ماد**. ترجمهٔ کریم کشاورز. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. دوستخواه. جلیل. (۱۳۹۰). **اوستا (جلد اول)**. تهران: مروارید.
۸. راوندی. مرتضی. (۱۳۸۴). **تاریخ اجتماعی ایران (جلد اول)**. تهران: نگاه.
۹. رایشلت. هانس. (۱۳۸۶). **رهیافتی به گاهان زرتشت و متن‌های نواوستایی**. ترجمهٔ جلیل دوستخواه. تهران: ققنوس.

۷۲ / جایگاه نام در ایران باستان

۱۰. رجیبی. پرویز. (۱۳۸۰). **هزاره‌های گم‌شده**. تهران: توس.
 ۱۱. زرین کوب. عبدالحسین. (۱۳۸۱). **نامورنامه**. تهران: سخن.
 ۱۲. زنجانی. محمود. (۱۳۸۰). **تاریخ تمدن ایران باستان**. تهران: نشر آشیانه کتاب.
 ۱۳. شهزادی، رستم. (۱۳۸۷). **گفتاری درباره کتاب ماتیکان هزار داتستان**. به کوشش مهرانگیز شهزادی. تهران: نشر فروهر.
 ۱۴. صفا. ذبیح‌الله. (۱۳۷۹). **حماسه‌سرایی در ایران**. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
 ۱۵. عریان. سعید. (۱۳۸۲). **کتیبه‌های پهلوی**. تهران: نشر کارنامهگ.
 ۱۶. فردوسی. ابوالقاسم. (۱۳۸۶). **شاهنامه**. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
 ۱۷. فروید. زیگموند. (۱۳۸۵). **توتم و تابو**. ترجمه ایرج پورباقر. چاپ سوم. تهران: آسیا.
 ۱۸. فریزر. جیمز. (۱۳۸۳). **شاخه زرین**. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: انتشارات آگاه.
 ۱۹. قدیانی. عباس. (۱۳۸۷). **تاریخ، فرهنگ و تمدن در دوره ساسانیان**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.
 ۲۰. کریستن سن. آرتور. (۱۳۹۰). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. چاپ هفتم. تهران: صدای معاصر.
 ۲۱. لوکونین. ولادمیر گریگوریچ. (۱۳۵۰). **تمدن ایران ساسانی**. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 ۲۲. میشر، سودابه. (۱۳۹۰). **ایرانیان فرزندان خود را چه می نامند؟** چاپ ششم. تهران: کتاب پارسه.
 ۲۳. **وندیداد**. (۱۳۷۶). ترجمه و پژوهش هاشم رضی. تهران: انتشارات فکر روز.
 ۲۴. هرودوت. (۱۳۸۹). **تاریخ هرودوت**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: اساطیر.
 ۲۵. **یشت‌ها**. (۱۳۷۷). به کوشش ابراهیم پورداوود. تهران: اساطیر.
- ### ب. مقاله‌ها
۲۶. آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). «جادوی سخن در اساطیر ایران». نقل از: **زبان فرهنگ اسطوره** (مجموعه مقالات ژاله آموزگار). تهران: معین.
 - _____ (۱۳۸۶). «تبریک». نقل از: **زبان فرهنگ اسطوره** (مجموعه مقالات ژاله آموزگار). تهران: معین.
 ۲۷. امیرخسروی. ارژنگ. (۱۳۸۸). «پژوهشی در نام‌های خاص باستانی». **فصلنامه جمعیت**. شماره ۶۷-۶۸، صص ۱۹-۵۹.
 ۲۸. قاضی‌مرادی. حسن. (۱۳۸۶). «اسطوره‌اندیشی جماعت ما». نقل از: **گستره اسطوره**. به کوشش محمدرضا ارشاد. چاپ دوم. تهران: هرمس.

۲۹. قنبری. ملیحه و بخشعلی شیرخدایی. (۱۳۹۱). «نام‌های اهورامزدا در اوستا». **پژوهشنامه ادیان**. شماره ۱۲، صص ۷۹ تا ۹۶.

۳۰. گلشنی راد. کریم. (۱۳۹۰). «وضعیت زن در خانواده و جامعه ساسانی». **فصلنامه زن در فرهنگ و هنر**. سال ۲. شماره ۳، صص ۱۱۷-۱۳۱.

۲۳. موقن. یدالله. (۱۳۸۶). «اسطوره ایدئولوژی و روشنفکری ما». نقل از: **گستره اسطوره**. به کوشش محمدرضا ارشاد. چاپ دوم. تهران: هرمس.

ج. منابع لاتین

24. Allan, Keith. Burrige, Kate. (2006). **forbidden words, taboo and the censoring of language**. New York: Cambridge university press.
25. Child. Francis James. (1965). **the English and Scottish Popular Ballads**. Vol. 1. New York: Dover. Orig.
26. Garry. Jane, El-Shamy. Hasan. (2005). **Archetypes and motifs in folklore and literature**. New York: M.E. Sharpe. Inc.
27. Graves. Robert. (1987). **New Larousse Encyclopedia of Mythology**. New York: Crescent books.
28. Groot. J.J. M. (1964). **The Religious system of china**. Taiwan: Literature House. Ltd.
29. Zipes. Jack. (2000). **The Oxford Companion to fairy Tales**. Oxford: oxford university press.

